

تأثیر ارتداد بر مهریه زوجه در فقه مذاهب اسلامی

احمد کاظمی،^۱ محمدعلی راغبی^۲
(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۸/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۸)

چکیده

ارتداد در فقه اسلامی احکام ویژه‌ای هم‌چون انحلال عقد نکاح دارد. حال این سؤال جدی مطرح است که آیا ارتداد زوجین، موجب سقوط مهریه زوجه خواهد بود یا اینکه بر مهریه تأثیری ندارد؟ نتیجه حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که در فقه اسلامی نسبت به این مسئله اختلاف نظر وجود دارد. فقهای شافعی، حنبلی و حنفی اتفاق دارند بر اینکه اگر ارتداد از جانب زوج یا زوجه و بعد از نزدیکی باشد، زوجه مستحق مهر به‌طور کامل است؛ اما در صورت ارتداد زوجه قبل از نزدیکی، مهریه به‌طور کامل ساقط و در صورت ارتداد زوج قبل از نزدیکی، مهریه تنصیف می‌شود. در نظر منتسب به فقه مالکی نیز در ارتداد بعد از نزدیکی، پرداخت مهریه در هر حالتی به‌طور کامل واجب است؛ اما در صورت ارتداد زوج یا زوجه پیش از نزدیکی، اگر ارتداد به‌عنوان طلاق دانسته شود، مهریه تنصیف و اگر فسخ دانسته شود، ساقط خواهد بود. فقیهان امامی قائلند در صورتی که زوجه یا زوج بعد از نزدیکی مرتد شوند، پرداخت تمام مهریه بر زوج واجب است؛ اما در فرض ارتداد زوجه قبل از نزدیکی می‌گویند مهریه به‌طور کامل ساقط است. در مورد ارتداد زوج قبل از نزدیکی نیز اختلاف نظر دارند. با بررسی ادله، ثبوت تمام مهر در فرض ارتداد زوج یا زوجه بعد از نزدیکی و ارتداد زوج قبل از نزدیکی و همچنین سقوط مهر در فرض ارتداد زوجه قبل از نزدیکی اقوی به نظر می‌رسد.

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم (نویسنده مسئول) /

ahmadkazemy@gmail.com

۲. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم / ma.raghebi@qom.ac.ir

کلیدواژه‌ها: ارتداد، مهریه، انحلال نکاح، فقه مقارن.

طرح مسئله

از جمله مباحث مهم در فقه خانواده، مسئله انفساخ نکاح و آثار آن است. از آنجا که خانواده در دین اسلام از جایگاه بسیار ویژه‌ای برخوردار است، به مسئله نکاح که تنها راه تشکیل خانواده بوده، توجه بسیاری شده است. بدین جهت برای ثبات و بقای نکاح، اصول متعددی وضع گردیده است. اسباب انحلال نکاح نیز موجبات محدودی داشته و در کتاب و سنت به طور دقیق مشخص شده‌اند که از جمله موارد آن، ارتداد است. یکی از مسائلی که ارتداد بر روی آن تأثیرگذار بوده و باید بررسی شود، این است که اگر ارتداد در انحلال نکاح سببیت داشته باشد وضعیت مهریه زوجه چگونه خواهد بود؟

این مسئله حالات مختلفی دارد، ارتداد ملی بوده یا فطری؟ از طرف زوج رخ داده یا زوجه یا هر دو؟ ارتداد قبل از نزدیکی بوده یا بعد از نزدیکی؟ همین اختلاف حالات و کیفیات موضوع، موجب گشته میان فقها اسلام اختلاف نظر باشد. با توجه به اینکه حکم مربوط به وضعیت مهریه زوجه در صورت ارتداد زوجین، در قوانین مشخص نشده و قضات و حقوقدانان برای رسیدن به حکم باید به نظرات فقها مراجعه کنند، لازم است مسئله ارتداد به عنوان یکی از موجبات انحلال عقد نکاح و آثار مترتب بر آن از جمله سقوط یا تنصیف مهریه زوجه، بررسی کامل شود و احکام و مسائل مربوط به آن از منابع فقه به دست آید تا دادگاهها و مراجع قانونی بتوانند با مراجعه به این احکام، صدور رأی صوابی داشته باشند. این پژوهش در صدد پاسخ به این پرسش است که وضعیت مهریه زوجه بعد از ارتداد هر یک زوجین، از دیدگاه فقه مقارن چگونه خواهد بود؟ در این راستا ابتدا مسئله ارتداد از لحاظ سببیت و عدم آن در انفساخ عقد نکاح بررسی شده و سپس به حکم وضعیت مهریه زوجه بعد از ارتداد یکی از زوجین بر اساس دیدگاه فقه مقارن پرداخته می‌شود.

در مورد این موضوع تاکنون کتاب، مقاله یا پایان‌نامه‌ای نوشته نشده و صرفاً مقالاتی در باب انحلال نکاح یا ارتداد به رشته تحریر درآمده که در آنها به بررسی وضعیت مهریه زوجه به سبب ارتداد بر اساس دیدگاه فقه مقارن پرداخته نشده است. بر این اساس می‌توان گفت این جستار از جهت بیان کلیه فروض مختلف وضعیت مهریه زوجه در ارتداد

زوجین و آراء مختلف پیرامون آن، با تأکید بر نظرات فقهای تمام مذاهب اسلامی و هم-چنین بهره‌گیری از انواع دلالت‌های قرآنی و حدیثی، نخستین پژوهشی است که به نگارش درآمده است.

مفهوم‌شناسی

۱- ارتداد: ارتداد و رده از ماده «رَدَد» و در لغت به معنای رجوع کردن و بازگشتن به راهی است که از آنجا آمده است؛ اما رده ویژه برگشتن به کفر و ارتداد هم در این معنا و هم در غیر این معنا به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۴۹). ارتداد در اصطلاح فقه نیز به معنای کفر بعد از اسلام است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۷۰). طوسی در المبسوط می‌گوید: مرتد کسی است که بعد از ایمان به کفر گرویده است؛ خواه از ابتدا با ایمان بوده سپس کافر شده است و یا کافر بوده بعد ایمان آورده، سپس کافر شده است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۲۸۲). برخی نیز ارتداد را با قید اظهار تعریف کرده‌اند: ارتداد آنجاست که شخص بعد از اظهار تصدیق به خدا و پیغمبر^ﷺ و واجبات دین، اظهار به کفر نسبت به یکی از آنها یا بیشتر کند (ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۸۰). فقهای غیر امامی نیز ارتداد را در همین معنا به کار برده‌اند: ارتداد یعنی بعد از پذیرفتن اسلام، از آن، به دینی از ادیان یا عقیده‌ای از عقاید رجوع کرد. رجوع نیز یا با انکار ضروری دین^۳ مثل وجوب نماز و یا با انجام کاری که از خصائص کفار است، مثل سجده بر بت و یا با گفتن چیزی که منافات با التزام به اسلام باشد، مثل سب خدا یا پیغمبران محقق می‌شود (خن، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۵۶؛ ابن نجیم مصری، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۲۹؛ قرافی، ۱۹۹۴م، ج ۴، ص ۳۳۵).

مرتد بر دو قسم است: مرتد فطری؛ یعنی انسانی که در حال بسته شدن نطفه‌اش، پدر و مادرش یا یکی از آنها مسلمان بوده‌اند. بعد از تولد، این کودک از لحاظ دین در حکم اشرف ابوبین خود خواهد بود؛ به این معنا که به هر کدام که مسلمان است، ملحق شده و احکام اسلام بر او جاری است. چنین شخصی اگر بعد از رسیدن به بلوغ، به شهادتین و مسائل مربوط به اسلام اقرار کند و سپس از اسلام برگردد و کافر شود، مرتد فطری خواهد بود. مرتد ملی نیز یعنی انسانی که در حال بسته شدن نطفه‌اش، هیچ‌یک از پدر و مادر او

۳. در صورتی که منکر شدن آن حکم، به انکار خدا یا پیغمبر^ﷺ برگردد (خمینی، ۱۳۹۲ش، ص ۴۳۶).

مسلمان نباشند. پس از تولد، این شخص به تبعیت از پدر و مادرش کافر خواهد بود. اگر پس از رسیدن به بلوغ، به کفر اقرار کند، کفر تبعی پیش از بلوغ به کفر اصلی استقلالی، مبدل می‌شود. حال اگر چنین فردی مسلمان شود و سپس از اسلام برگردد، مرتد ملی می‌شود (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۲۰).

۲- مهر: مهر بر وزن شهر، در لغت به معنای پول یا مالی است که به ذمه زوج گذاشته می‌شود تا به زوجه بدهد (معین، ۱۳۶۲ش، ج ۴، ص ۴۴۶۲). در اصطلاح نیر عبارت است از مالی که به مناسبت عقد نکاح، زوج ملزم می‌شود که آن را به زوجه بدهد.

مهر بر سه قسم است: مهر المسمی، مهر المثل و مهر المتعه. مهر المسمی: مال معینی است که به عنوان مهر، با توافق زوجین یا شخصی که زوجین انتخاب نموده‌اند، تعیین می‌شود. در صورت دوم که شخص ثالثی، مهر را تعیین می‌کند، در اصطلاح به آن مفوضه المهر نیز می‌گویند. مهر المثل: مالی است که زوج در صورت وقوع طلاق بعد از نزدیکی و قبل از تعیین مهر، به زوجه می‌دهد. مهر المتعه: مالی است که زوج در صورت طلاق قبل از نزدیکی و تعیین مهر، به زوجه می‌دهد.

بررسی سببیت ارتداد در انحلال نکاح از دیدگاه فقها

در بحث از سببیت ارتداد بر انقطاع زوجیت، ابتدا باید فروضی بیان شود که در این مسئله وجود دارد و سپس حکم هر یک بررسی گردد.

ارتداد یا قبل از آمیزش صورت می‌گیرد و یا بعد از آن؛ چنانچه قبل از آمیزش، یکی از زوجین یا هر دوی آنان مرتد، فطری و یا ملی، شوند، بر اساس دیدگاه امامیه، شافعیه و حنابله، نکاح آنان بلافاصله منفسخ می‌شود (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۲۳۸؛ ابن‌نجیم مصری، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۳۰؛ قرافی، ۱۹۹۴م، ج ۴، ص ۳۳۵؛ جزیری، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۲۰۹).

از نظر مذهب حنفی در صورت ارتداد زوج، نکاح بلافاصله منحل می‌شود، اما اگر زوجه مرتد شود، سه قول در این باره وجود دارد:

۱- ارتداد زوجه موجب فسخ نکاح است و زوجه را حبس می‌کنند تا اسلام بیاورد یا بمیرد. اگر اسلام آورد، با غیرشوهر خود نمی‌تواند ازدواج کند، بلکه مجبورش می‌کنند تا

با شوهر سابق خود با کمترین مهر ازدواج کند؛ خواه رضایت داشته باشد، خواه نداشته باشد.

۲- ارتداد زوجه مطلقاً موجب فسخ نکاح نیست، به‌ویژه در صورتی که ارتداد به‌خاطر رهایی از شوهرش باشد. بدین جهت ارتداد زوجه نه موجب فسخ است و نه لزوم تجدید نکاح را در پی خواهد داشت.

۳- در صورت ارتداد زوجه، زوجه به عنوان برده و در ملک مسلمین خواهد بود. زوج نیز می‌تواند او را از حاکم خریداری کند. زن در این صورت تنها با عتق، از رقیبت خارج خواهد شد و حتی اسلام آوردن نیز موجب حریت وی نمی‌شود (همان، ج ۴، ص ۱۹۹).

بر اساس دیدگاه فقهای حنفی، فرقی میان ارتداد قبل از دخول و بعد از دخول نیست. بنا بر مذهب مالکی، در فرض ارتداد زوج، نکاح بلافاصله منقطع می‌شود؛ اما اگر ارتداد از جانب زوجه باشد، در صورتی که قرائنی وجود داشته باشد مبنی بر اینکه زن به جهت رهایی از شوهرش مرتد شده است، فسخی رخ نمی‌دهد و نکاح به حال خود باقی است. بر خلاف ارتداد زوج، که حتی با وجود قرائن بر اینکه ارتدادش به‌خاطر رهایی از زوجه بوده، باز هم نکاح منفسخ می‌شود؛ زیرا طلاق به دست زوج بوده و برای رهایی نیازمند به سببیت دیگری مانند ارتداد نیست (جزیری، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۲۰۴). بر اساس این دیدگاه نیز فرقی بین ارتداد قبل از دخول و بعد از دخول نیست.

درباره انحلال نکاح در فرض ارتداد زوج به ادله‌ای هم‌چون اجماع و این آیه شریفه استدلال شده است: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا: پس خداوند روز قیامت میان شما داوری می‌کند و خداوند هرگز بر [زیان] مؤمنان برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است» (نساء، ۱۴۱؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۳۹۸). اما اگر ارتداد از جانب زوجه باشد به این آیه شریفه تمسک شده است: «لَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ: به پیوندهای قبلی کافران متمسک نشوید» (ممتحنه، ۱۰؛ قرافی، ۱۹۹۴م، ج ۴، ص ۳۳۵).

هم‌چنین دو روایت در این‌باره وجود دارد که به یکی از آن دو اشاره می‌شود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: مرتد، همسرش از او جدا می‌شود و حیوان ذبح‌شده توسط او،

خوردنش حلال نیست و تا سه روز توبه داده می‌شود؛ اگر توبه کرد، آزاد می‌شود و گرنه در روز چهارم کشته خواهد شد^۴ (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۸، ص ۳۲۸).

بر اساس این ادله، قول صواب، همان انفساخ بلافاصله نکاح است و تفصیل و خصوصیات که در فقه مالکی و حنفی ذکر شده، قابل پذیرش نیست.

هم‌چنین بر اساس دیدگاه امامیه، اگر ارتداد پس از نزدیکی باشد، چنانچه زوج به ارتداد فطری مرتد گردد، همانند فرض قبل، نکاح منفسخ می‌گردد؛ چرا که زوج در این صورت محکوم به قتل بوده و توبه از او پذیرفته نیست. بدین جهت در اینجا حکم به نگه داشتن عده وجهی نخواهد داشت (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۴۰۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۳۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱، ص ۲۷۲)؛ اما اگر ارتداد زوج، ملی باشد و یا ارتداد از جانب زوجه باشد، خواه فطری و خواه ملی، انحلال عقد نکاح متوقف بر سپری شدن زمان عده و عدم توبه خواهد بود و این عده نیز بنا بر قول مشهور، عده طلاق است؛ به این معنا که از زمان تحقق ارتداد، بین آنان جدایی برقرار می‌گردد و توبه داده می‌شوند. اگر قبل از تمام شدن زمان عده توبه کنند، عقد نکاح محکوم به صحت خواهد بود؛ اما اگر مدت عده سپری شود و توبه نکنند، کاشف از این خواهد بود که نکاح از زمان تحقق ارتداد باطل بوده است^۵ (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۲۸۹؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق، ص ۳۰۸).

۲. وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام الْفُرْتَدُ تُغْرَلُ عَنْهُ أَمْرَاتُهُ وَ لَا تُؤْكَلُ ذَبِيحَتُهُ وَ يُسْتَتَابُ (ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَإِنْ تَابَ) وَ إِلَّا قُتِلَ يَوْمَ الرَّابِعِ.

۵. در مورد چگونگی رجوع و انفساخ عقد چند تصور وجود دارد: ۱. رجوع در زمان عده، کشف می‌کند که زوجیت زائل گشته و زمانی زوجیت بر هم می‌خورد که ارتداد تا بعد از زمان عده ادامه پیدا کند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۳۸۸). ۲. چیزی که سبب انفساخ نکاح است صرف ارتداد نیست بلکه استفاده ارتداد تا سپری شدن زمان عده، به نحو شرط مقارن، علت انحلال عقد از همان زمان (ناقل) می‌گردد. یعنی با انقضای عده، زوجیت منحل می‌گردد اما قبل از آن زوجیت باقی بوده است (شهید اول، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ص ۱۳۵). ۳. به محض تحقق ارتداد، نکاح از بین می‌رود اما زوال آن متزلزل و غیرمستقر است (مانند عقد متزلزل) و بدین جهت اگر مرتد پیش از سپری شدن زمان عده مسلمان شود نیازمند به عقد جدید نیست و زوجیت خود به خود برگشت می‌کند (شبیری زنجانی، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۵۲۹۵).

بر اساس دیدگاه شافعیه، اگر ارتداد بعد از دخول باشد، انحلال نکاح منوط به انقضای عده خواهد بود. در صورت اسلام آوردن مرتد در زمان عده، نکاح به حال خود باقی می‌ماند و در صورت عدم اسلام آوردن، فسخ نکاح از زمان ارتداد محسوب می‌شود. در فقه مذهب حنابله دو روایت وجود دارد. برخی قائل به فسخ نکاح بدون انتظار عده هستند و برخی دیگر نیز قائلند به اینکه فسخ نکاح متوقف بر انقضای عده است (عثیمین، ۱۴۲۳ق، ص ۲۷).

آثار ارتداد بر مهریه

یکی از مهم‌ترین آثار ارتداد زوج یا زوجه، انفساخ عقد نکاح میان آنان است. وقتی صحبت از انفساخ نکاح می‌شود، بدیهی است که باید به مسئله تأثیر ارتداد بر وضعیت مهریه پرداخت. در این قسمت از پژوهش، ابتدا تأثیر ارتداد زوجه بر مهریه خودش و سپس تأثیر ارتداد زوج نسبت به مهریه، بررسی می‌شود.

۱. آثار ارتداد زوجه بر مهریه

۱-۱. ارتداد زوجه قبل از دخول

در رابطه با ارتداد زوجه پیش از نزدیکی، بیان شد که ارتداد، موجب انحلال عقد نکاح می‌شود. حال در رابطه با مهریه بحث این است که، اگر ارتداد از جانب زوجه محقق شد، آیا مهریه او به‌طور کلی ساقط شده یا باید به صورت کامل و یا نصف پرداخت شود؟ مشهور فقهای امامی بر این باورند که اگر ارتداد از جانب زوجه و قبل از آمیزش باشد، مهریه به‌طور کلی ساقط بوده و زوجه استحقاق حتی نصف مهر را نیز ندارد؛ زیرا فسخ نکاح، از ناحیه خود زوجه رخ داده است (حلی، بی‌تا، ص ۶۴۷؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۴۰۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۲۹؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۴، ص ۲۶). اینکه در کلام بسیاری از فقها، علت عدم استحقاق مهر، این‌گونه بیان شده: چون سبب انحلال نکاح، خود زوجه بوده، پس مستحق مهر نیست، منشأش یا مسلم بودن این قاعده نزد آنان است، یا اینکه مستندشان روایتی است در مورد زنی که قبل از آمیزش با زوج، زنا کرده است.

در روایت امام علیه السلام می‌فرمایند: نکاح، در این حالت فسخ می‌شود و چون این جدایی از ناحیه زوجه بوده، مستحق مهر نیست^۶ (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱، ص ۲۷۲).

برخی گفته‌اند: اولاً هر انقطاعی فسخ نیست و به چه بیانی می‌گویید: انقطاع نکاحی که موجب آن، ارتداد بوده، به عنوان فسخ نکاح است؟ ثانیاً، اگر بگویید انقطاع نکاح در اینجا به منزله فسخ است، همین کافی خواهد بود که نتیجه گرفته شود زوجه مستحق اخذ مهریه نیست؛ دیگر نیازی بدین بیان و استدلال نیست که چون از ناحیه زوجه، فسخ صورت گرفته، مهریه ساقط می‌شود (اراکي، ۱۳۷۷ش، ص ۲۵۳).

در نقد این کلام می‌توان گفت: درست است که هر انقطاعی، فسخ نیست؛ زیرا طلاق نیز موجب بینونت زوجه است و لازمه‌اش انقطاع عقد خواهد بود؛ اما چرا تشکیک در این قضیه شده که آیا انقطاع نکاح به واسطه ارتداد، فسخ نکاح است یا خیر؛ واضح است که این انقطاع، طلاق نیست و در نتیجه جز اینکه فسخ باشد، چیز دیگری باقی نمی‌ماند. هم-چنین بیانی برای ملازمه بین فسخ و عدم استحقاق مهر ذکر نکرده‌اند و به چه دلیل گفته شده: همین که ثابت شود انقطاع در اینجا به عنوان فسخ است، زوجه مستحق مهر نخواهد بود؟

دلیل دوم بر عدم استحقاق زوجه، فحوا و قیاس اولویت است. در روایت چنین آمده است: در صورتی که زوجین، هر دو مسیحی باشند و زوجه پیش از نزدیکی اسلام بیاورد، به صرف اسلام او نکاح منحل شده و زوجه مستحق حتی نصف مهریه نیز نیست^۷ (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۰، ص ۵۴۸). بنابراین در مورد اینکه ارتداد از جانب زوجه بوده، به قیاس اولویت، زوجه مستحق مهریه نخواهد بود؛ به این معنا که وقتی روایت می‌فرماید: زوجه مسلمان، مستحق مهریه نیست، پس زوجه مرتد به طریق اولی استحقاق نخواهد

۶. وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: فِي الْمَرْأَةِ إِذَا زَوَّجَتْ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا قَالَ يُفْرَقُ بَيْنَهُمَا وَلَا صَدَاقَ لَهَا لِأَنَّ الْحَدِيثَ كَانَ مِنْ قَبْلِهَا (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۸، ص ۷۸).

۷. وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي نَضْرَائِي تَزَوَّجَ نَضْرَائِيَةَ فَأَسْلَمَتْ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا قَالَ قَدْ انْقَطَعَتْ عِصْمَتُهَا مِنْهُ وَلَا مَهْرَ لَهَا وَلَا عِدَّةَ عَلَيْهَا مِنْهُ.

داشت (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۴، ص ۲۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱، ص ۲۷۳؛ اراکی، ۱۳۷۷ش، ص ۲۵۳).

در رد این دلیل باید گفت: درست است که از این روایت، از طریق قیاس اولویت می-توان استفاده کرد که وقتی مسلمان حق مطالبه مهریه ندارد، مرتد به طریق اولی استحقاق نخواهد داشت؛ اما روایتی دیگری نیز وجود دارد که از حیث دلالت، در تعارض با این روایت مذکور است. بدین جهت باید بررسی کرد که این روایت متعارض معنایش چیست؟ معارض عبارت است از روایت سکونی (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۰، ص ۵۴۸). در این روایت امام علیه السلام در مورد زوجه غیرمسلمان که قبل از نزدیکی مسلمان شده است، فرمودند او حق مطالبه نصف مهریه را دارد.

در پاسخ از این معارضه چنین گفته شده است: در حدیث دوم پس از آنکه زوجه مسلمان شد، امام علیه السلام به زوج می‌فرمایند که تو نیز اسلام بیاور؛ اما زوج قبول نمی‌کند. بدین جهت در واقع در این روایت انحلال عقد، از جانب شوهر صورت گرفته است. پس زوجه مستحق نصف مهریه خواهد بود؛ اما اگر شوهر اسلام آورده بود، عقد نکاح به حال خود باقی می‌ماند. بر خلاف روایت عبدالرحمن که انحلال عقد نکاح از جانب خود زن بوده است (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۴، ص ۲۶).

دلیل سوم نیز در مسئله این‌گونه تقریر شده است: ازدواج که در واقع یک معاوضه بوده، یک طرف آن بضعی است که صاحب آن، زوج می‌شود و طرف دیگر، مهریه است که صاحب آن، زوجه است. حال وقتی از جانب یکی از دو طرف، اقباض صورت نمی‌گیرد، طرف مقابلش، حق مطالبه و اخذ عوض دیگر را ندارد (نجفی، بی‌تا، ج ۳۰، ص ۴۸).

به این دلیل نیز این‌گونه اشکال شده است: چرا این استدلال را در مورد طلاق قبل از دخول نمی‌کنید؛ در طلاق قبل از دخول، بر زوج، پرداخت نصف مهریه مقرر شده است (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۴، ص ۲۹).

در پاسخ به این اشکال باید گفت: در مورد ارتداد، انفساخ عقد رخ داده است؛ یعنی عقد پس از به‌وجود آمدن حالتی، خود به خود فسخ و زن از مرد جدا می‌شود و اما در مورد طلاق، فسخ رخ می‌دهد؛ یعنی عقد توسط زوج باطل و بی‌اثر می‌گردد. در نتیجه چون فسخ از جانب زوج محقق شده، باید نصف مهر را بپردازد. هم‌چنین درباره طلاق دلیل

خاص وجود دارد و لذا تنها در این مورد، قاعده مذکور تخصیص خورده است و اما در سایر موارد مثل ارتداد، دلیلی وجود ندارد.

با این وجود، دلیل سوم قابل پذیرش نیست؛ زیرا عقد نکاح، یک عقد معاوضی نیست، بلکه اساس و حقیقت نکاح، تنها زوجیت است. شاهد بر این مطلب، این است که اگر در نکاح، مهر تعیین نشود، عقد باطل نخواهد بود، در حالی که اگر قوامش به عوضین و یک عقد معاوضی باشد، می‌بایست در صورت عدم تعیین مهر، عقد باطل می‌شد.

از نظر فقهای شافعیه، حنفیه و حنابله، اگر ارتداد از قبل زوجه باشد، مهر به‌طور کلی ساقط است و زوجه مستحق حتی نصف مهر نیز نیست (شافعی، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۱۷۳؛ ابن‌قدامة، ۱۳۸۸ق، ج ۷، ص ۱۷۳؛ شبیبانی، ۱۴۳۳ق، ج ۱۰، ص ۲۲۱؛ کوسج، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۱۸۲۱).

بر اساس دیدگاه مالکیه نیز در این صورت اگر ارتداد را طلاق بدانیم، زوجه مستحق نصف مهر است و اگر ارتداد را فسخ نکاح بدانیم مهر به‌طور کل ساقط است (جزیری، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۲۰۵؛ نمری، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۵۵۶).

قول مشهور فقهای امامی مبنی بر سقوط تمام مهریه صحیح است؛ زیرا انحلال نکاح از جانب خود زوجه رخ داده است و لذا طبق نص معتبر که امام حکم به عدم استحقاق مهر را معلل فرمودند به اینکه چون سبب، خود زوجه بوده، پس مستحق مهر نیست، در این فرض نیز باید گفت: زوجه استحقاق حتی نصف مهر را نیز ندارد.

۱-۲. ارتداد زوجه بعد از دخول

در میان فقهای امامیه اتفاق نظر وجود دارد بر اینکه اگر زوجه بعد از نزدیکی مرتد شود، مهریه ساقط نبوده و زوجه به‌طور کامل مستحق مهر است؛ زیرا مهر با آمیزش استقرار پیدا می‌کند و دیگر قابلیت سقوط ندارد (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۴، ص ۲۸؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۴۰۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۳۰). برخی فقها مبنای ثبوت مهر را در این فرض، روایات متعددی دانسته‌اند که موردشان، مدخول بها بوده است؛ در حالی که عقد نکاح یا بالذات فاسد بوده، مثل اینکه با زن شوهردار نکاح کرده است و یا اینکه فساد بعداً بر عقد عارض شده است، که مسئله مورد نظر می‌تواند یکی از مصادیقش باشد. در این موارد امام علیه السلام می‌فرمایند: مرد باید به‌طور کامل مهریه را به زن پرداخت کند؛ زیرا مرد،

آمیزش با این زن را برای خود حلال می‌دانسته و نزدیکی صورت گرفته است. این تعبیر امام علیه السلام به عنوان علت مسئله است و هر جایی که دخول صورت بگیرد، باید حکم به ثبوت مهریه به‌طور کامل کرد (اراکي، ۱۳۷۷ش، ص ۲۵۴). اگر هم نسبت به حکم مسئله شکی وجود داشته باشد مبنی بر اینکه ارتداد زوجه بعد از نزدیکی، موجب سقوط مهریه است یا خیر، با جریان اصل عملی استصحاب می‌توان گفت: مهریه به‌طور کامل ثابت است؛ زیرا مهریه با نزدیکی استقرار پیدا کرده است. بعد از نزدیکی زوجه مرتد شده، شک می‌شود مهریه ساقط شده یا خیر، با جریان استصحاب گفته می‌شود قبل از ارتداد، مهریه ثابت بوده، بعد از ارتداد نیز ثابت است (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱، ص ۲۷۳؛ اراکي، ۱۳۷۷ش، ص ۲۵۴).

در میان فقهای اهل سنت نیز حکم به ثبوت مهریه کامل در این فرض، اجماعی بوده و کسی از فقها در میان مذاهب چهارگانه مخالف این حکم فتوا نداده است (شیبانی، ۱۴۳۳ق، ج ۱۰، ص ۲۲۲؛ ابن‌قمامه، ۱۳۸۸ق، ج ۷، ص ۱۷۴؛ جزیری، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۱۹۹).

۲. آثار ارتداد زوج (شوهر) بر مهریه

۱-۲. ارتداد زوج قبل از دخول

در میان فقهای امامیه در مورد مهر زوجه در صورت ارتداد زوج پیش از نزدیکی اختلاف نظر وجود دارد. برخی از فقها می‌گویند: از آن جهت که نکاح، از جانب زوج منحل شده است، مانند طلاق پیش از نزدیکی، بر زوج پرداخت نصف مهریه واجب است. حال در صورت مشروع بودن مورد مهریه و همچنین مشخص بودن مقدار مهریه، نیمی از آن و در حالت فقدان هر یک از این دو امر (یعنی عدم مشروعیت و یا تعیین مهریه)، پرداخت نصف مهرالمثل بر زوج لازم است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۴۱؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۳۹۹؛ شهید اول، ۱۴۳۰ق، ج ۱۳، ص ۲۲۶؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۴، ص ۲۶). بنابراین دیدگاه، زوجه حق دریافت کل مهریه را ندارد؛ زیرا شرط استقرار تمام مهریه، دخول است، که فرض این است محقق نگشته و اما چون عقد بلاشکال و به‌طور صحیح محقق شده، به نحو کامل نیز از مهریه بی‌بهره نخواهد بود؛ بلکه از آن جهت که صرف عقد، موجب تملک زوجه نسبت به مهر است، باید نیمی از مهریه به او داده شود. قائلین به این نظریه معتقدند

که ارتداد بمانند طلاق است، همان‌گونه که به واسطه طلاق قبل از دخول، مهریه نصف می‌شود، ارتداد قبل از دخول نیز موجب تنصیف مهر خواهد بود.

در مقابل نیز برخی دیگر می‌گویند: زوجه در این صورت حق مطالبه تمام مهریه را دارد (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱، ص ۲۷۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۳۸۶).

منشأ نزاع این است که آیا به صرف تحقق عقد نکاح، زوجه نسبت به نصف مهریه مالک بوده و نزدیکی، شرط ملکیت باقی مهر است (همان‌طور که در بیع سلم، ملکیت متوقف بر قبض است و صرف تحقق بیع، کافی نیست) و یا اینکه به مجرد عقد، زوجه مالک تمام مهریه می‌شود؛ اما طلاق پیش از نزدیکی و مانند آن، موجب تنصیف مهریه می‌شود؟

درست است که بر اساس قواعد باید گفت، که زوج اگر مرتد شود، باید تمام مهر را بپردازد و تنصیف مهر به وسیله طلاق یا بنا بر قولی به وسیله موت، دلیل خاص دارد و نباید بدون دلیل، ارتداد را با طلاق قیاس نمود؛ اما در مورد مهریه زوجه غیرمسلمان که قبل از نزدیکی، اسلام آورده، روایتی وجود دارد که در آن فسخ از ناحیه مرد به مانند طلاق، تلقی شده است؛ زیرا امام علیه السلام بدین جهت که زوج از دستور ایشان به مسلمان شدن ممانعت کرد و به همین خاطر نکاح بین آنها منحل شد، حکم فرمودند به اینکه زوجه مستحق نصف مهریه است. بنابراین در بحث ما نیز که نکاح به جهت ارتداد زوج فسخ گردیده، ارتداد در حکم طلاق پیش از نزدیکی و یکی از مصادیق روایت است که موجب تنصیف مهر می‌گردد (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۴، ص ۲۶).

کلام مذکور دو اشکال اساسی دارد: اول اینکه از این روایت نمی‌توان چنین برداشت کرد که چون زوج مسلمان نشده، نکاح منحل گردیده است و سپس بگوییم در صورت اسلام آوردن او نکاح به حال خود باقی می‌ماند؛ زیرا سبب انفساخ عقد همان‌طور که مستدل نیز به آن قائل است، در حقیقت اسلام آوردن زوجه است و حکم مترتب بر خودداری زوج از اسلام آوردن وجوب پرداخت نصف مهریه از جانب او است، نه بقای عقد. پس ممانعت زوج از مسلمان شدن، بر وجوب پرداخت نصف مهریه یا تمام آن تأثیر دارد؛ اما از این جهت که آیا در صورت اسلام آوردن وی عقد به حال خود باقی می‌ماند یا باز هم عقد فسخ می‌شود، روایت اشاره‌ای به این مطلب ندارد و نمی‌توان از این جهت حکمی را ثابت کرد. فرق بین اسلام زوج و اسلام زوجه در این است که اسلام زوجه

موجب انحلال عقد نکاح می‌شود؛ اما اسلام زوج یا خودداری او از اسلام، تأثیری در استدامه نکاح و عدم آن ندارد. با توجه به اینکه از ناحیه اسلام، ضرری متوجه پیروانش نمی‌گردد؛ بلکه موجب علو آنهاست، به سبب اسلام زوجه، بر زوج پرداخت نصف مهریه یا تمام آن واجب می‌گردد و اسلام زوج موجب رفع این لزوم خواهد بود. هم‌چنین اگر هم پذیرفته شود که مسلمان نشدن زوج، موجب انحلال نکاح است، باید بررسی شود که این اسلام نیاوردن زوج، به تنهایی موجب فسخ نکاح است، یا اسلام زوجه نیز مؤثر بوده است. به چه دلیل شما قائل هستید که صرف اسلام نیاوردن زوج، سبب و علت فسخ نکاح است؟ ظاهر این است که علت فسخ نکاح، علاوه بر اسلام نیاوردن زوج، مسلمان شدن زوجه نیز باشد. با توجه به این بیان که قائل نیز دارد، اگر انحلال نکاح در روایت مذکور، به سبب دو علت بوده و امام علیه السلام به این خاطر فرمودند: زوجه مستحق نصف مهریه است، چنانچه مقتضای قواعد در موردی که انحلال نکاح منحصراً مستند به زوج است، لزوم پرداخت تمام مهریه باشد، این روایت نمی‌تواند مخصص قواعد مذکور باشد و از حکم به وجوب پرداخت تمام مهریه ممانعت نماید (شبیری زنجانی، بی تا، ج ۱۷، ص ۵۳۵).

برخی دیگر از فقها نیز این‌گونه استدلال کرده‌اند: البته قواعد، اقتضای لزوم حتی نصف مهر را نیز ندارد؛ زیرا مقتضای انحلال عقد پیش از نزدیکی این است که دو طرف مالک عوض خود شوند. زوج مالک مهری که تملیک کرده و زن نیز مالک بضع خویش و حتی بر مرد نصف مهریه نیز لازم نباشد. ولی در مورد طلاق که پیش از نزدیکی واقع می‌شود، دلیل خاص داریم که بر زوج پرداخت نصف مهریه واجب است و هم‌چنین اجماع قائم است که هر فسخی که از جانب زوج باشد نیز در حکم طلاق خواهد بود. بدین جهت می‌گوییم در صورت ارتداد پیش از نزدیکی نیز پرداخت نصف مهریه واجب است و بر لزوم پرداخت بیشتر از آن دلیلی وجود ندارد (نجفی، بی تا، ج ۳۰، ص ۴۸).

اینکه بضع در نکاح یکی از دو عوضین است، کلام صحیحی نیست. جعل بضع و مهریه، به عنوان عوضین، لوازمی دارد که خود ایشان نیز به آن قائل نیستند؛ اگر زوجه قرناء بوده و امکان مباشرت با او وجود نداشته باشد، چنانچه مهری برای او قرار داده شود، بنا بر استدلال ایشان به او نه مهر المسمی داده می‌شود و نه مهر المثل؛ در حالی که مسلماً چنین نیست. مورد دوم جایی است که زوجه تمکین می‌کند و اما به دلایلی نزدیکی از ناحیه زوج محقق نمی‌شود؛ در اینجا نیز باید بگویند مورد، به منزله تلف شدن یکی از عوضین

قبل از قبض است، در حالی که این ادعا ناتمام است و نه مهریه به تنهایی، در مقابل مباشرت قرار می‌گیرد و نه ممکن نبودن نزدیکی، ملازم با این است که هیچ‌گونه تمتع دیگری جایز نباشد. اگر هم بگوییم مهریه در مقابل مباشرت است، مسلماً بخشی از آن، در برابر تمتعات غیر از مباشرت خواهد بود. بحث ازدواج را نباید صرفاً در مباشرت خلاصه کرد. جواز یا وجوب نزدیکی، تنها یکی از آثار است که اگر شرایط آن برای طرفین موجود باشد، از جانب شرع بر عقد نکاح مقرر گردیده است. قبول همسری، در اختیار شوهر قرار گرفتن، برگزیدن سرپرستی او بر خود و از دست دادن نسبی آزادی، از اصلی‌ترین مسائلی است که در برابر مهریه قرار می‌گیرد (شبیری زنجانی، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۵۳۵۴).

خلاصه اینکه قرار دادن مباشرت به عنوان یکی از عوضین، مطلب تمامی نیست. اگر هم کلام ایشان قابل قبول باشد و بتوان قائل شد به اینکه تنها عوض مهریه، مباشرت است، چه وجوب پرداخت تمام مهریه و چه پرداخت نصف مهریه، بر خلاف قاعده است و وجهی برای اولویت و تقدیم لزوم پرداخت نصف مهریه به نظر نمی‌رسد؛ زیرا در برابر مهریه چیزی قرار نگرفته است. هم‌چنین برخی فقها به خاطر شک در لزوم پرداخت تمام مهریه یا نصف آن، می‌گویند باید جانب احتیاط را رعایت کرده و زوج تمام مهریه را پرداخت کند (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۱۹، ص ۱۲۷).

اما این بیان قابل مناقشه است؛ زیرا قول به احتیاط در اینجا به این معناست که زوج باید جانب احتیاط را رعایت کرده و برای اینکه کاملاً از اشتغال ذمه خارج شود، تمام مهریه را بپردازد. حال این مسئله مطرح می‌شود که به چه نحو با حکم احتیاط می‌توان بر زوج واجب کرد که کل مهر را بپردازد و سپس قائل شد این حکم، تنها در مورد زوج جریان دارد و زن می‌تواند تمام مهریه را با این حکم اخذ کند. از این طرف نیز می‌توان گفت که این احتیاط از جانب زوجه، به معنای نگرفتن مهریه است؛ در حالی که چنین چیزی صحیح نیست. در نتیجه با نظر به نقد وارد شده بر حکم مذکور، برای اینکه احتیاط هم از طرف زوج و هم از طرف زوجه رعایت شود، برخی فقها قائل شده‌اند که احوط، مصالحه است؛ نه اینکه احوط آن باشد که زوجه کل مهریه را بپردازد (جوادی آملی، ۱۳۹۶ش، جلسه ۹۹).

بر اساس دیدگاه فقهای اهل سنت، در صورت ارتداد زوج قبل از نزدیکی، بر زوج پرداخت نصف مهر واجب است؛ زیرا فسخ عقد نکاح، از جانب او محقق شده است (ابن- قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۷، ص ۱۷۳؛ شافعی، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۱۷۳؛ شیبانی، ۱۴۳۳ق، ج ۱۰، ص ۲۲۱؛ جزیری، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۱۹۹).

از نظر فقه مالکی نیز در این فرض دو قول وجود دارد: زوجه مستحق نصف مهر است؛ زیرا ارتداد به عنوان طلاق محسوب شود. قول دیگر نیز این است که ارتداد به عنوان فسخ عقد است و بدین جهت مهریه به طور کل ساقط می شود (نمری، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۵۵۶؛ جزیری، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۲۰۵).

با توجه به اقوال و ادله مطرح شده، قول دوم یعنی لزوم پرداخت تمام مهر بر زوج، به صواب نزدیک تر است؛ زیرا اصل اولی این است که به صرف عقد، تمام مهر ملک زوجه می شود و برای خروج از این اصل همان طور که در طلاق پیش از نزدیکی این چنین است، باید دلیلی قابل قبول ارائه کرد؛ اما استدلالهای هر یک از قائلین به تنصیف مهر و عدم پرداخت مهر، بنا بر قیاس بوده و از جانب آنان ادله محکمی بیان نشده است.

۲-۲. ارتداد زوج بعد از دخول

اگر ارتداد زوج پس از نزدیکی باشد، چنانچه زوج به ارتداد فطری، مرتد گردد، نکاح منفسخ خواهد بود؛ زیرا زوج در این صورت محکوم به قتل بوده و توبه از او پذیرفته نیست. در نتیجه حکم به انتظار عده وجهی نخواهد داشت (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۴۰۲)؛ اما اگر ارتداد زوج، ملی باشد، انحلال عقد نکاح متوقف بر سیری شدن زمان عده و عدم توبه خواهد بود (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۲۸۹؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق، ص ۳۰۸؛ عثیمین، ۱۴۲۳ق، ص ۲۷).

در مورد حکم مهریه در این فرض تمام فقهای شیعه و سنی اتفاق دارند بر اینکه بر زوج پرداخت تمام مهر واجب است؛ زیرا مهریه با دخول مستقر می شود و قابلیت سقوط ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱، ص ۲۷۳؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۴۱؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۷، ص ۱۷۵؛ شیبانی، ۱۴۳۳ق، ج ۱۰، ص ۲۲۱؛ جزیری، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۱۹۹).

نتیجه

با بررسیهای به عمل آمده در این پژوهش، این نتیجه حاصل گردید که ارتداد یکی از اسباب انحلال نکاح است و در مورد وضعیت مهریه زوجه در صورت ارتداد، در میان مذاهب اسلامی، در برخی فروع اتفاق و در برخی دیگر اختلاف وجود دارد. در صورتی که ارتداد بعد از نزدیکی صورت بگیرد، حال از جانب زوجه باشد یا از جانب زوج، تمام فقها اعم از شیعه و سنی اتفاق دارند بر اینکه ارتداد تأثیری بر روی مهریه نخواهد گذاشت و همانند قبل از ارتداد، پرداخت تمام مهریه بر زوج واجب است. علت این حکم نیز این است که مهریه به سبب نزدیکی مستقر و قطعی خواهد شد و دیگر قابلیت سقوط ندارد. اگر هم از طریق ادله، حکم این فرض روشن نگردد، با جریان اصل عملی استصحاب که در اینجا معارضی نیز ندارد، می‌گوییم هم‌چنان زوجه مستحق تمام مهریه است و اما اگر ارتداد قبل از نزدیکی رخ بدهد و مرتد زوجه باشد، فقهای شافعیه، حنفیه، حنابله و امامی قائل هستند به اینکه مهریه به‌طور کامل ساقط بوده و زوجه مستحق حتی نصف مهر نیز نیست؛ زیرا فسخ نکاح از جانب خود او محقق شده است. در فقه مالکی نیز درباره ارتداد قبل از نزدیکی، خواه مرتد زوج باشد و خواه زوجه، دو قول وجود دارد که بر طبق یکی از دو قول، ارتداد مانند طلاق است و مهریه تنصیف می‌شود. بر طبق قول دیگر، ارتداد، فسخ است و زوجه مستحق مهریه نیست. در مورد ارتداد زوج قبل از نزدیکی نیز فقهای حنابله، شافعیه و حنفیه قائل به تنصیف مهریه هستند. در میان فقهای امامی نیز در این فرض اختلاف وجود دارد. برخی قائل به تنصیف مهریه و برخی دیگر قائل به ثبوت تمام مهریه هستند.

فہرست منابع

- قرآن کریم.
- ابن زہرہ حلبی، حمزہ بن علی (۱۴۱۷ق). غنیۃ النزوع الی علمی الأصول و الفروع. قم: مؤسسہ امام صادق علیہ السلام.
- ابن قدامہ، عبداللہ بن احمد (۱۳۸۸ق). المغنی. قاہرہ: مکتبۃ القاہرہ.
- ابن نجیم مصری، زین الدین بن ابراہیم (بی تا). البحر الرائق شرح کنز الدقائق. بیروت: دارالکتاب الإسلامی.
- اراکی، محمد علی (۱۳۷۷ش). کتاب النکاح. قم: نور نگار.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق). کتاب النکاح. قم: کنگرہ جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- جزیری، عبدالرحمن (۱۴۲۴ق). الفقه علی المذاهب الأربعة. بیروت: دارالکتب العلمیہ.
- جوادی آملی، عبداللہ (۱۳۹۶ش). درس خارج فقہ نکاح.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة. قم: مؤسسہ آل البیت علیہم السلام.
- حلی، حسن بن یوسف (بی تا). تذکرۃ الفقہاء. تہران: المکتبۃ المرتضویۃ لإحیاء الآثار الجعفریۃ.
- خمینی، سید روح اللہ (۱۳۹۲ش). توضیح المسائل. تہران: مؤسسہ تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیہ السلام.
- خن، مصطفی، بغاء، مصطفی، و شریجی، علی (۱۴۱۳ق). الفقه المنہجی علی مذهب الإمام الشافعی. دمشق: دارالقلم.
- راغب اصفہانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. دمشق: دارالقلم؛ بیروت: الدار الشامیۃ.
- شافعی، محمد بن ادريس (۱۴۱۰ق). الأم. بیروت: دارالمعرفہ.
- شبیری زنجانی، موسی (بی تا). کتاب نکاح. قم: مؤسسہ پژوهشی رأی پرداز.
- شہید اول، محمد بن مکی (۱۴۳۰ق). موسوعۃ الشہید الأول. قم: مکتب الاعلام الإسلامی.
- شہید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. قم: کتاب فروشی داوری.
- ہمو (۱۴۱۳ق). مسالک الأفہام الی تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسۃ المعارف الإسلامیۃ.
- شیبانی، محمد بن حسن (۱۴۳۳ق). الأصل. بیروت: دار ابن حزم.

- طباطبایی، سید علی بن محمد علی (۱۴۱۸ق). *ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل*. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). *المبسوط فی فقه الإمامیه*. تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
- عثيمين، محمد بن صالح (۱۴۲۳ق). *حكم تارك الصلاة*. بی جا: دارالوطن.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۱ق). *تفصیل الشریعة (النکاح)*. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
- قرافی، احمد بن ادريس (۱۹۹۴م). *الدخيرة*. بیروت: دارالغرب الإسلامي.
- کاشف الغطاء، حسن (۱۴۲۲ق). *انوار الفقاهة*. نجف: مكتبة كاشف الغطاء العامة.
- کوسج، اسحاق بن منصور (۱۴۲۵ق). *مسائل الإمام احمد بن حنبل و اسحاق بن راهويه*. مدینه: عمادة البحث العلمي.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. قم: اسماعیلیان.
- معین، محمد (۱۳۶۲ش). *فرهنگ فارسی*. تهران: امیرکبیر.
- نجفی، محمدحسن (بی تا). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. بیروت: دارإحياء التراث العربی.
- نمری، یوسف بن عبدالله (۱۴۰۰ق). *الکافی فی فقه اهل المدينة*. ریاض: مكتبة الرياض الحديثة.